

فرهنگ کتاب

روی قفسه

روایت داستانی از همدلی جوانان ایرانی برای پیشرفت

چاپ هفتم کتاب «آرزوهای دست‌ساز»؛ روایتی داستانی از شکل‌گیری يك شرکت دانش‌بنیان نوشته میلاد حبیبی، به همت انتشارات «راه‌یار» منتشر و راهی بازار نشر شد.

به گزارش جام‌جم، چاپ هفتم کتاب «آرزوهای دست‌ساز»؛ نوشته میلاد حبیبی، به همت انتشارات «راه‌یار» منتشر و راهی بازار نشر شد. بنابراین گزارش، این‌ کتاب به‌ عنوان اولین اثر از مجموعه تاریخ شفاهی انتشارات «راه‌یار» با موضوع پیشرفت، روایتی داستانی از شکل‌گیری شرکتی دانش‌بنیان در حوزه فناوری‌های نوین و رایانه‌ای به دست چند جوان است که ساخت دوربین ثبت تخلقات راهنمایی و رانندگی یکی از معروف‌ترین اختراعات آنهاست.

«آرزوهای دست‌ساز» گرچه با هدف روایت پیشرفت نگارش شده است، اما می‌توان آن را تجربه زیسته‌ای از جنبش دانشجویی نیز قلمداد کرد که مطالبی برای خلق فرصت‌های جدید پیدا کرده و به همین دلیل نیز، کتاب با استقبال و واکنش‌های خوب اساتید و دانشجویان، به‌ویژه رشته‌های فنی‌ومهندسی مواجه شده و برخی نیز معتقدند که این کتاب، شروع فصل جدیدی از تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی در قالب تاریخ شفاهی پیشرفت است و در تبیین عملیاتی و واقعی «بیانه‌یام‌گام دوم رهبر معظم انقلاب» بسیار راهگشاست و مصداق امید و انگیزه، تلاش و استقامت، عزت و میهن‌دوستی، خودکفایی و اعتماد به جوانان است.

کتاب «آرزوهای دست‌ساز» که اخیراً موفق به کسب عنوان اثر برگزیده نخستین جایزه کتاب «روایت پیشرفت» هم شد، روایتی همدلانه و درونی از شکل‌گیری يك شرکت دانش‌بنیان سازنده دوربین‌های سرعت‌سنج و تخلف‌سنج است که به عوامل زمینه‌ساز، نقاط شکست و ضعف و برخاستن دوباره و چالش‌های این مجموعه پرداخته است؛ بنابراین نویسنده در کتاب، بیش از آن‌که راوی تاریخ شفاهی باشد و مطالب صرفاً روایت ماوقع باشد یا تلاش کند روایتی داستان‌گونه ارائه دهد، تلاش کرده است این عوامل، نقاط حساس، مشکلات و تدبیرها را به نمایش بگذارد؛ به همین دلیل، کتاب بین «تاریخ شفاهی»، «داستان»، «مجموعه روان‌شناسی و موفقیت» و «راهنمای مدیریت کسب‌وکار» در نوسان است و شما به هر نیتی که کتاب را بخوانید، از آن بهره می‌برید. البته کتاب، طولانی نشده و موضوع آن هم مساله‌ای است که همه در جامعه به‌نحوی با آن روبه‌رو هستند.

در بخشی از این کتاب می‌خوانیم: «زمینه‌ای که به‌هم‌ها وارد آن شده بودند، زمینه حساس و مهمی بود و تجهیزات موردنیازشان کارکرد دوگانه داشت. هم در کارهای معمولی از آن استفاده می‌شد و هم در سامانه‌های فضایی، موشکی و راداری.

اولیل، تازه‌کار بودند و از این مسائل اطلاعی نداشتند. از خیلی چیزها اطلاع نداشتند؛ نه از تحریم‌های داخلی، نه از تحریم‌های خارجی. هر چقدر حساسیت بیشتر می‌شد، تحریم‌ها شدیدتر می‌شد.

هرچقدر تحریم‌ها شدیدتر می‌شد، کار سخت‌تر می‌شد. هرچقدر کار سخت‌تر می‌شد، نگرانی‌شان بیشتر می‌شد. اما نگرانی از تحریم‌های خارجی بی‌جهت بود؛ چون درد زور‌شان ساده‌تر از آن چیزی بود که فکرش را می‌کردند. مساله اصلی تحریم‌های داخلی بود. تحریم‌های داخلی را چگونه باید دور می‌زدند؟!»

بنابراین گزارش، چاپ هفتم کتاب ۱۸۶صفحه‌ای «آرزوهای دست‌ساز» با تیراژ ۱۵هزار نسخه و قیمت ۳۵۰۰۰ تومان توسط

انتشارات «راه‌یار» عرضه‌شده و علاقه‌مندان علاوه‌بر کتابفروشی‌ها، می‌توانند از سایت vaketab.ir این ناشر به نشانی raheyarpub.ir اقدام به تهیه کتاب کنند. ﻻ



نمایش ۱۴ طراحی از سهراب سپهری

۱۴ طراحی از سهراب سپهری شاعر و نقاش فقید توسط گالری آرتیبیش در چهارمین بازار کتاب هنری «بن‌گاه» ارائه خواهدشد. چهارمین بازار کتاب توسط بن‌گاه، پلتفرم هنرمندگردان و ناشر مستقل از ۷ تا ۱۰ دی ۱۴۰۰ در آوا پلِت برگزار خواهدشد. این نمایشگاه سالانه نخستین بار در سال ۱۳۹۹ برگزار شده است. بن‌گاه در طول این سال‌ها چند کتاب در حوزه هنر منتشر کرده است.



درگذشت کارگردان «باشگاه خریداران دالاس»

ژان مارک ولی نویسنده، کارگردان، تدوینگر و تهیه‌کننده کانادایی در ۵۸ سالگی درگذشت. او برنده جوایز امی و جایزه DGA برای سریال «دروغ‌های کوچک بزرگ» بود و برای کارگردانی فیلم سینمایی باشگاه خریداران دالاس نامزد دریافت جایزه اسکار شد؛ فیلمی که هم برای متیو مک‌کانهی و هم برای جرد لتو، جایزه اسکار بهترین بازیگر نقش اول مرد و بهترین بازیگر نقش مکمل مرد را به ارمغان آورد.

به داستان نزدیک‌ترا

من البته شاید تعریف خیلی دقیق و علمی از ناداستان نداشته باشم چون ادعایی در حوزه داستان ندارم و البته داستان و رمان هم بر اساس روایت شکل می‌گیرد، سینما هم نوعی روایت است و حتی شعر هم. بنابراین بر اساس تعریفی که از ناداستان دارم، بخشی از رخداد را انتخاب و آن را روایت می‌کنم و در نهایت همه چیز بستگی به روایت ما دارد اما وقتی می‌گویم ناداستان مقصودم این است که شخصیت‌ها ساخته و پرداخته من نیستند. این یعنی به عنوان نویسنده در مقایسه با یک داستان‌نویس کار کمتر و ساده‌تری انجام داده‌ام. دارم ارزش کارم را تخفیف می‌دهم چون نویسنده‌ای که شخصیت‌های داستانش را به تمامی ساخته و پرداخته و از هیچ خلق کرده، توانایی بیشتری دارد و زحمت بیشتری کشیده‌است. در شعر این کار را کرده‌ام. درباره معشوقی یا ماجرای نوشته‌ام که وجود خارجی ندارد اما در این کتاب نمی‌توانم نمره داستان‌نویسی را به خودم بدهم.

ﻻ **پس چگونه است که به قواعد داستان نویسی در نوشتن این روایت‌ها توجه داشتید؟**

اگر در «رنجین کمان» به اصول داستان‌نویسی وفادار بوده‌ام، حتماً به این دلیل است که سال‌ها رمان و داستان خوانده‌ام و به صورت غریزی با تکنیک‌های داستان‌نویسی آشنا هستم. بنابراین هر چیزی بنویسم، آنها را رعایت می‌کنم. در شعر هم به نوعی همین قواعد وجود دارد و مثلاً برای عزل حسن مطلع لازم داریم که یقه مخاطب را بگیرد و او را نگاه دارد.

من برای نوشتن این روایت‌ها سعی کرده‌ام برای هر روایت تدبیری داشته و ببینم باید از کجای ماجرا وارد شوم، کدام بخش را روایت کنم و چه بخش‌هایی را روایت نکنم یا کدام بخش‌ها زاید است و به درد مخاطب من نمی‌خورد؛ به‌طور کلی اگر مزیّتی از نظر قصه وجود دارد، آن مزیّت از آن من نیست. از آن کسانی است که قصه را زندگی کرده‌اند.

ﻻ **آنها فهرست روایت‌ها را بر اساس عشق، رنج و شکیبایی تدارک دیده بودید؟**

راستش پیش از نوشتن این مضامین را انتخاب نکردیم. وقتی فهرست آدم‌ها را تهیه کردم، با آقای قرنی آنها را مورد بررسی قرار دادم و دیدیم که ناخواسته من به عنوان شاعر از این زاویه به آدم‌ها نگاه کرده‌ام. گویی رنج و عشق و شکیبایی سبب شده این آدم‌ها در ذهن من به قهرمان تبدیل شوند. شاید اگر نگاه و ذهنیت من طور دیگری بود احتمالاً فهرستی از آدم‌های پولندار و شادکام یا مثلاً خوش‌قیافه‌ای که در زندگی دیده بودم تهیه می‌کردم. در ذهن من، آدم‌هایی ثبت شده‌اند که رنج‌های ویژه‌ای داشتند یا عشق‌های ویژه‌ای را تجربه کرده بودند یا آدم‌های خیلی صبوری بودند. از نظر من این افراد محترم هستند و سعی کردم در تمام کتاب این حس را به مخاطب منتقل کنم.

ﻻ **به عنوان مخاطب کتاب، احساس کردم مشابه تک‌تک روایت‌های کتاب را از نزدیک دیده‌ام و می‌شناسم‌شان. آیا**

فقط من این برداشت را داشته‌ام یا دیگران نیز چنین بازخوردی به کتاب شما نشان داده‌اند؟

شاعر همشهری ما آقای فره‌مند در مطلبی نوشتند: نمی‌دانم چون من اهل زنجان هستم. شخصیت‌های کتاب «رنجین کمان» این قدر برای من آشنا هستند یا دیگران هم همین حس را دارند. یک عزیز از خراسان هم نوشته‌بود آدم‌های قصه من برایش بسیار آشناست. اگر این اتفاق افتاده‌باشد، باید خوشحال باشم چون اساساً برنامه من برای نوشتن کتاب این بوده که بگویم قهرمان فقط هنرپیشه، فوتبالیست و هنرمندی نیست که بسیار باشکوه به نظر می‌رسد. قهرمان‌های زندگی می‌توانند همین افرادی باشند که در مترو، اتوبوس و پیاده‌رو از کنارشان عبور می‌کنیم. کسانی که در موقعیتی که به جبر در آن قرار داشتند و شرایطی که بر آنها تحمیل شده‌بود، زیستی قهرمانانه داشته و از پس ماجرای زندگی باشکوه برآمدند ولو اگر برخی از آنها شکست خورده باشند.

ﻻ **به نظر شما این احساس آشنایی از کجا می‌آید؟**

شاید به این دلیل است که این قهرمان‌ها وجود دارند و همه ما روزی از کنارشان عبور کرده‌ایم. قصد من این بوده‌ آنها را ببینیم و از کنارشان ساده نگذریم. به همین دلیل بسیار مستند و صادقانه درباره آنها نوشته‌ام و به قدری به آنها نزدیک شده‌ام که مخاطبم حس می‌کند آنها را دیده و می‌شناسد.

ﻻ **در برخی روایت‌ها، این افراد و احساسات‌شان را توصیف کرده‌اید و در روایت‌هایی که به احساسات قهرمان داستان دسترسی نداشته‌اید، فقط اتفاقات را شرح داده‌اید.**

برخی از آدم‌ها را دقیق می‌شناختم و به اندازه کافی و لازم فرصت داشتم درباره آنها بدانم و در مورد برخی دیگر این امکان فراهم نبود. مثلاً درباره عشرت، هیچ امکانی نداشتم که بفهمم چه در دل او گذشته که منجر به خودشوزی عجیبش شده ولی با صغری بارها نشست‌بودم که بفهمم در ذهنش چه می‌گذرد. در این دو سال که در حال نوشتن کتاب بودم، هر بار که به روستا می‌رفتم، سعی می‌کردم بهانه‌ای برای معاشرت و دید و بازدید داشته باشم و به دیدن آنها بروم. در همین دید و بازدیدها بر اساس معاشرت‌ها، حرف‌ها و صحبت‌ها به برداشت‌ها و احساسات آنها پی می‌بردم و به خودم اجازه می‌دادم این احساسات را شرح بدهم اما مثلاً رفعت آدمی نبود که احساساتش را بروز بدهد. فقط می‌دانستم عاشق شده و از من توقع داشت کمکش کنم اما هیچ وقت درباره میزان علاقه و شیدایی او نمی‌دانستم.

ﻻ **چرا به عنوان یک شاعر سعی نکردید کمی شاعرانه‌تر بنویسید و احساسات مخاطب را بیشتر با این آدم‌ها و داستان‌های عجیب آنها درگیر کنید؟**

یکی از راحت‌ترین کارهایی که می‌توانستم بکنم، قلم‌پردازی بود و این‌که به ادبیات کار اضافه‌کنم و با متن‌های احساساتی مخاطبم را درگیر کنم. اتفاقاً با این روش کتاب می‌توانست پرفروش‌تر و پررونق‌تر شود اما بسیار کم این کار را کرده‌ام و فقط محدود شده به جاهایی که خودم حضور دارم، مثل بخشی که پشت جلد آمده‌است. حتی کسانی توصیه کردند اگر از این دست قلم‌پردازی‌ها در کتاب می‌آوردم، بهتر می‌شد و چه بسا در کتاب بعدی این کار را بکنم اما در این کتاب نیست دربارۀ دیگران قلم‌پردازی کنم. شاید همین مساله کمی دوگانگی ایجاد کرده‌باشد و دلیلش این است با آدم‌ها به اندازه‌های مختلف مواجه شده و پیوند خورده‌بودم.

ﻻ **از این‌که وجه شاعرانه خود را در این کتاب کنترل کرده‌اید، پشیمان هستید؟**

اگر در کتاب بعدی قرار باشد روایت آدم‌های دیگر را بنویسم، احتمالاً دچار همین پرهیز و گریز خواهم‌شد اما اگر قرار باشد داستان کوتاه بنویسم قلم‌پردازی خواهم‌کرد چون معتقدم این کار در داستان‌نویسی فوق‌العاده خواهد‌بود. مثلاً «یوزبلنگانی که با من دویده‌اند» بیژن نجدی را عاشقانه دوست دارم چون توصیف‌های تاثیرگذاری دارد مثل این «کتری بی صدا در آینه و با صدا بیرون از آینه می‌جوشید». این کاری است که شاعر می‌تواند بکند و معمولاً داستان‌نویسان نه خیلی می‌توانند

و نه خیلی سرغاش می‌روند. یا جای دیگری توصیف می‌کند«صدای سوت قطار از ایوان سر می‌خورد و بالا می‌آمد و در گچبری‌های داخل خانه گم می‌شده». این قلم‌پردازی کاری است که من شاعر به راحتی می‌توانستم در این روایت‌ها انجام بدهم و بسیار هم جذاب می‌شد اما در روایت زندگی آدم‌های دیگر مختار به این کار نبودم. اگر روزی روایت‌هایی بنویسم که در توصیف آدم‌ها و موقعیت‌ها مختار باشم، داستان یا رمان بنویسم، حتماً از شاعرانگم به نفع کتاب استفاده خواهم‌کرد.

ﻻ **برخی توصیف‌ها فقط شاعرانگی و قلم‌پردازی نیستند، حاوی درکی از پیچیدگی‌های روان و احساسات آدمی یا موقعیت‌ها هستند که همین‌ها هم در کتاب شما کمتر بروز کرده‌اند. یکی از معدود موارد، نوشته‌ای است که پشت جلد آمده‌است.**

این قلم‌پردازی‌ها در واقع تجربه‌های حسی در مواجهه با عواطف آدمی است. در نوشته پشت کتاب، تجربه حسی و شاعرانه‌ام به این شیوه شرح داده شده، چون خودم مستقیم درگیر ماجرا بودم اما درباره روایت دیگران نمی‌خواستم از قلم‌پردازی برای تاثیر روی مخاطب بهره‌برداری کنم. برای من کار دشواری نیست که ۵۰۰ یا ۱۰۰۰ صفحه‌ای از این نوع نوشته‌ها برای مخاطب بنویسم و دقیقاً همین چیزی بود که به اعتقاد برخی دوستان می‌توانست برگ برنده کارم باشد. حتی به نظر می‌کند از خلاهای رمان و داستان امروز هم نبود این نوع توصیف‌هاست. یکی از دلایلی که نسلی از نویسندگان را همیشه بزرگ می‌دانیم و کارشان را می‌ستاییم به این دلیل است که در شیوه نوشتن و روایت موفق هستند و تجربه‌های زیسته‌ای دارند که به شاعرانه‌ترین شکل، شرح داده‌اند اما در برخی نویسندگان دیگر خبری از این تجربه‌ها و این میزان عاطفه نیست.

در داستان‌های من طی یکی دو دهه اخیر نوشته شده، معمولاً داستان در یک شهر بزرگ رخ می‌دهد، شخصیت‌ها شبیه هم هستند، اتفاقات مشابه رخ می‌دهد و چیزی که باعث می‌شود کمتر رمان و داستان‌های استخوان‌دار ببینیم که بشود خواند و لذت برد، نبود همین تجربه‌های زیسته است. در شعر هم اوضاع به همین ترتیب است. غزل حسین منزوی به این دلیل باشکوه است که تجربه زیست در یک محیط کوهستانی و نگاه شکوهمندانه به زندگی دارد. محمدعلی بهمنی اما لطیف و ملایم از عشق نجوا می‌کند و همین طور شاعران دیگر. این حلقه‌گم شده در شعر و نیز نثر ماست که کبی‌های هنرمندانه از روی دست بزرگ‌ترا ارائه می‌کنیم و جای تجربه‌های زیسته خودمان در آثارمان خالی است.

ﻻ **تاثیر جغرافیا در این کتاب قابل اعتناست، حتی اسم کتاب که به رنج اشاره دارد، یادآور لهجه مردم زنجان هم هست. درباره این شهر و تاثیرش در کتاب بگویید.**
«رنجین کمان» انتخابی است با پهلوی‌های مختلف و یک نمونه‌اش همین است که شما اشاره کردید، یعنی آدم‌های این کتاب هیچ نسبتی با هم ندارند جز این‌که همه آنها طیف‌های مختلفی از رنج زیسته هستند. همچنین رنجینه به معنای فلاخن یا سنگ قلاب هم هست و حتماً این رندی را در انتخاب اسم داشته‌ام که

درد کارمندی سد راه روایت حسین منزوی

غلامرضا طریقی امبدوار است باز هم بتواند روایت بنویسد و از آنجا که همشهری، دوست و شاگرد منزوی بوده و او را خوب می‌شناسد، در این باره پرسیدیم که آیا ممکن است روزی درباره حسین منزوی بنویسد. طریقی گفت: من درباره ایشان مقاله و تحقیق نوشته‌ام، خاطرات پراکنده‌ای از ایشان هم نوشته‌ام و بارها به من پیشنهاد شده درباره ایشان روایت هم بنویسم. یکی از پیشنهادهای خوب این بوده که درباره ایشان روایت تحلیلی بنویسم. روایت‌هایی درباره منزوی که گریز یزند به شعرش. اگر شرایط مهیا شود حتماً این کار را خواهم کرد. این را هم آقای قرنی مطرح کردند و هم آقای شیروانی، مدیر خوب و باسواد نشر جام‌جم و هم دیگران. نکته‌ای که تا امروز مانع نوشتن روایت درباره حسین منزوی شده این است که من چند ایده از ایشان در ذهنم داشتم ولی این نوشتن‌ها تفاوت ماهوی با شعر دارد. مثلاً در خانه هستم و نمی‌دانم چه شده که به خودم می‌آیم و از خستگی پاهایم متوجه می‌شوم قدم‌زدنم در خانه بیشتر از یک ساعت طول کشیده است. من غزلی که به ذهنم زده بود را داشتم می‌پروراندم و می‌سرودم. این وضعیت ممکن است چند وقت دیگر تکرار شود و من در فاصله اینها به زندگی و دغدغه‌های روزمره‌ام رسیدگی می‌کنم اما نوشتن و کار نثر، برنامه‌ریزی شده و شسته رفته است. نیاز به وقت و نظم و فراغت دارد اما کسی چون من که درآمده‌ای از کارمندی است، سخت می‌تواند برای نوشتن وقت بگذارد که اگر جز این بود تا به حال دست‌کم چند ایده را پیاده کرده و به انجام رسانده بودم. کتاب رنجین کمان را مدیون کرونا و قرنطینه هستم و اگر به هر ترتیبی فرصتی فراهم شود که چند ماه مکرکز به نوشتن بپردازم حتماً روایت منزوی را خواهم نوشت.

مخاطب را به یاد لهجه مردم زنجان بیندازد. زنجان منطقه‌ای بسیار پرقصه و عجیب است که نمی‌دانم چرا این قصه‌ها نوشته نشده‌اند. عجیب از این بات که ما در جایی قرار گرفته‌ایم که از جنوب، همسایه مردم کردستان هستیم با فرهنگ خاص خودشان. سمت راست استان آذربایجان شرقی و تبریز را داریم با مختصاتی کاملاً متفاوت از کردها. بالاتر استان گیلان را داریم و سمت چپ قزوین که قبلاً بخشی از تهران بودو آن طرف دیگر همدان که هر کدام فرهنگی غنی و مستقل دارند. زنجان گویی محل تصادم فرهنگ‌های متعدد است.

به جز زادگاهی متفاوت و غریب، من شناس داشتم از سال ۱۳۸۲ در جنوب ایران و در شهر بندرعباس ساکن شوم. همین باعث شده با طیف دیگری از فرهنگ‌ها و آدم‌ها نیز برخورد داشته باشم. در شمال هرمزگان، بالای شهر حاجی‌آباد، روستایی هست به نام دهستان که با مردمانش مروده داشته و دارم. هر چند ماه یک‌بار به این روستا سر می‌زنم. هم اهالی روستا باور دارند من به زادگاهم برگشته‌ام و هم من این احساس را دارم پس که با این مردم رفیقم. برخی روایت‌های رنجین کمان از جمله دو خاوه‌ری که در کرمان همدیگر را پیدا می‌کنند، دکتر آرمان حسانی در روایت هفتم و نیز صغری اهل این روستا هستند.

به نظر من اگر کسی چند ماه فرصت داشته باشد در روستاهای شمال هرمزگان بگردد و با آدم‌ها معاشرت کند، به قدری اتفاقات عجیب و ترازیک پیدا می‌کند که سال‌ها می‌تواند بنویسد و فیلم بسازد. این هم شناس من بوده که هر دو جغرافیا، این قابلیت را دارند که از دل آنها می‌توان روایت‌های بسیار درآورد. چه بسیار روایت بوده که نمی‌توانستم بنویسم از بس که برخی تلخ و ترازیک بودند مثل گرایک‌سی که از روی نخل افتاده، فنج شده و نامزدش را شوهر داده‌اند و او در روز عروسی، شب تا صبح تنش را می‌سوزاند تا می‌میرد! یا بچه‌های زیادی که بر اثر عقرب‌گزیدگی، خوردن آب آلوده و نبود پزشک می‌میرند. شما هر غروب می‌توانی کنار رودخانه مردانی را ببینید که یک عمر از نخل بالا رفته‌اند و حالا به جای راه رفتن، روی زمین سر می‌خورند. هزاران قصه در این دو اقلیم وجود دارد که هر کسی آنها را بشنود، می‌تواند درباره‌شان بنویسد چه بسا بهتر از من.

ﻻ **از این‌که بالاخره روایت‌ها را نوشتید، راضی هستید؟**
قطعاً. کسانی که تا به حال سراغ کتاب رفته‌اند مرابه واسطه شعر می‌شناسند ولی حتماً طول خواهد کشید تا کسانی که مخاطب نثر هستند، مرا بپذیرند و کتابم را بخوانند. امیدوارم بازخوردشان خوب باشد و از سوی دیگر خیلی خوشحالم که روایت نویسی و مستندنگاری رونق می‌گیرد و امیدوارم این روند ادامه داشته باشد. در کشورهای دیگر خیلی سال است که به جستار توجه می‌شود و آثاری مثل صداهایی از چرنوبیل و جنگ چهره زنانه ندارد، جایزه گرفته‌اند. خوشبختانه در ایران نثر اطراف و نیز انتشارات جام‌جم به جستار توجه‌شان داده و امیدوارم من و دیگری که جستار نوشته‌ایم، بتوانیم این مسیر را برای دیگران هموار کنیم و اتفاقات خوبی هم برای جستار و هم برای کتاب من رخ بدهد. ﻻ

حنیف غفاری، مشاور رسانه‌ای

رئیس سازمان فرهنگ و ارتباطات شد



محمد مهدی ایمانی‌پور، رئیس سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی دیروز با صدور حکمی حنیف غفاری را به عنوان مشاور رسانه‌ای رئیس سازمان منصوب کرد.

در حکم ایمانی‌پور، کمک به ایجاد زیرساخت‌های رسانه‌ای جدید، گسترش و توسعه روابط رسانه‌ای، کمک به تأسیس

خبرگزاری دیپلماسی فرهنگی و استفاده از ظرفیت‌های رسانه‌ای گسترده کشور در جهت اهداف سازمان جزو مأموریت‌هایی عنوان شده‌است که غفاری در سمت جدید باید به آنها بپردازد.

حنیف غفاری از چهره‌های رسانه‌ای، نویسنده و تحلیلگر حوزه بین‌المللی است و هم اکنون دبیر سرویس بین‌الملل روزنامه جام‌جم است.

«رؤیای شب نیمه تابستان» به روایت امین زندگانی

هیواقصی‌وند، امیرحسین کی‌قیاد، محمد مرادی، آیسان مشفق، سارا مهدوی، علیرضا وزیری و محمدرضا وزیری. الیکا عبدالرزاقی در این تجربه به عنوان مشاور کارگردان امین زندگانی را همراهی کرده است.

تماشاگران تئاتر امین زندگانی را با نمایش‌هایی چون «تانگوی تخم مرغ داغ» نوشته زنده‌یاد اکبر رادی و کارگردانی هادی مرزبان (تالار وحدت ۱۳۹۳)، «چاده طولانی مارپیچ» نوشته محمد چرمشیر به کارگردانی رضا گوران (تئاتر شهر۱۳۹۶) و «پاپین گذر سخاخانه» کاری از هادی مرزبان (تالار وحدت ۱۳۸۵) به یاد می‌آورند.



سپاهی‌لشکر نوشته شده است.

بازیگران این نمایش (به ترتیب حرف الفبا) عبارتند از: صدف اسدالاهی، آرین آقایی‌زاده، آرزو امیری، شروین پناهی، مهدی پورجمال، محمد تاجیک، مهدی حکمتی، حمیدرضا راستجو، بیتا رحمانی، زهرا شفیعی، مهدی شعبانی، مهدی صمیمی، ماهان عبادتی،

«رؤیای شب نیمه تابستان» به کارگردانی امین زندگانی از دوشنبه ۱۳دی‌ماه در سالن ناظرزاده کرمانی تماشاخانه ایرانشهر به صحنه می‌رود.

این نمایش محصول یک دوره بلندمدت آموزشی است که مراحل پایانی تمرین و آماده‌سازی را سپری می‌کند. رویای شب نیمه تابستان از جمله آثار کم‌دی ولیپام شکسپیر به شمار می‌رود که علاوه بر تعدد شخصیت‌ها، کیفیت خاص بازیگری را نیز طلب می‌کند. ریتم بالا در اجرا و حرکات فیزیکی کاراکترها برای هر بازیگری چالش برانگیز است. نمایشنامه برای حدود ۲۱شخصیت و تعداد زیادی